

توسط بلقیس «مل»

به ادامه وجیزه ها !

- پس از یادم هرگز و همیشه نمیروی ؛ تو در خاطره ام جاودانی ؛ کعبه ای من ای خاک اجدادم .

.....
سردی و آتش !

در درازای شب زمستان که آخرین دقایق سرما را مکمل میساخت و بسر می‌رسانید آتش سوزی همه جا را به بازی گرفته و شعله اش به شکل مار پیچ زبانه کشیده بطرف بالا سینه میکشید و میرفت و میرفت اما ریشه اش در زمین مشتعل بود .

.....
- خرم آبادی که چند صبحی بیش نداشت ؛ جاگزین زنبور های کوچک سبز رنگی گردیده که به آخرین گل‌های پژمرده ای خزانی زانو زده و آنانرا تا ساقه اش می‌لیسند .

- هر قدر انسان طلایی شود دوستی و محبت مومیایی می‌گردد .

- جنگ نه تنها خانواده ها را عزادار میسازد بل پیوند های عاطفی را هم از بین میبرد .

- اول خودت بیاموز بعد به دیگران بیاموزان که هیچگاه سلامتی ات را به خاطر پول از دست ندهی .

- وقتی بر دیباچه ای قلبم مینویسی که دوست ات دارم به دستانت باور داشتم اما حالا که تو نیستی به چشمان دیگران باور ندارم .

- زندگی واقعی با تخیلات متفاوت است قسمیکه امید ها و آرزو ها بخودی خود زندگیست نه تخیل آن .

- صبر و حوصله درمان همه دردها و رنج هاست .

- وقتی نابودی قدمش را بر زمین میگذارد ؛ روشنایی رنگش را میبازد و شب تار میرسد

پس اگر سیلاب نیستی دریا باش و اگر مهتاب نیستی چراغ باش .
- هر شب ستاره ای به زمین می افتد ؛ باز این آسمان غم زده غرق ستاره هاست .
- وقتی چشم می‌گشایم بدریافت روشنایی می‌گردم وقتی آنرا بیابم نمی‌گذارم که آنرا از دست دهم
اما من برای بدست آوردن همچو نوری کورمان ، کورمان سرگردانم .

.....

بر همه دمیدن های افق
به نیلی بودن آسمان ها
به راه های شیری کهکشانیها
به نور خورشیدی که تابد
نام تو ورد زبانم است
اقبالم تویی
با بدست آوردن تو هستی من می‌آغازد
روشنایی تو بر توان هر انسان زحمتکش می افزاید
واژه ای نام تو
زندگی بخش روان های پریشان تویی
بنام زیست دهنده ای که « خالق » است نامش ؛ دامن زندگی را گرفته
برای دریافت تو و برای شناخت بر جهان زیست قدم گذاشته ام
همیش در جستجوی تو ام « ای آزادی » .

- متانت !

به کوه گفتند :

وقتی نزدیک تو میشویم و صدا میکشیم ؛ آواز یا صدای ما را دوباره انعکاس میدهی
چرا ؟

جواب انهمه صدا ها را نمیدهی .

کوه گفت :

دروم پُر از صداهاست بدان سبب جواب هزاران آواز ها و صدا ها را نمیدهم که نشود

آن رازها افشا گردد؛ جواب من صرف انعکاس آن صداها و آوازهاست که اینهمه برایم میراث مانده نه افشا آن.

- هر آنزمان که سرنوشت انسانان به بازی گرفته شود آنگاه تجسم تظلم بر ملا میگردد.
- در این جایگاه غریبه هادلم را پاک از دست داده و بیادگارهای دیروز تو امروز را به فردا میرسانم دیارم.
- گلهای آرزو هایت از نگاه من بارور میشود و ریشه آن از خون قلبم سیراب می گردد.
- هر انسان باید بکوشد که خود را در ترازوی شرافت، نجابت، اخلاق نیکو، عقل سلیم و منطق، فهم و لیاقت و دانش عشق و محبت، ایثار و فداکاری وزن نماید.
- شخصیت انسان داشتن پول و دارایی نیست و همچنان خوشبختی و سعادت در تفکر والا نهفته است؛ اگر چی داشتن و اندوختن پول و سرمایه برای انسان خوشآیند است که بمرور زمان به مصرف میرسد پس رنگین کمانی بیش نیست.
- پس علم و معرفت است که در پرتو آن انسان با شخصیت و با وقار می گردد و به مصرف نمی رسد.
- گرم باش و مجوش؛ اغیار مباحش یار باش.
- کمال انسان در تصرف دلهاست و باقی مثال آب و گیل.
- وقتی انسان سخن میگوید این یک سوژه میشود شروع میکند به تفکر اما حیوان سخن گفته نمیتواند؛ پس انسان است که قدرت تفکر را دارد.
- انسان هر کاری را که انجام میدهد اول بر نامه اش را میسازد اما حیوان هر کاری را که انجام میدهد پیشاپیش طرح ریزی نمیکند مثلاً زنبور عسل خانه میسازد یا که جولا جال می بافت این خصلت طبیعی اوست نه طرح ریزی تفکر اش.
- زندگی انسان یک نفس است پس یک نفس برای او بس است.
- پُر غوغا تر از غرش آبشار ندیده ام چرا که هزاران غوغا در دل دارد.
- سرسبز تر از مرغزار چیزی ندیده ام.
- روشنتر از افق ندیده ام که در دل سپیدی هزاران روشنایی دیگر میرخشد.
- شفاف تر از صدف چیزی ندیده ام چرا که در دل اش دانه های پُربها دارد.

- با لبخند شادی و خوشی بر آراستگی دل سوخته گان بیفزاید .
- با دل غمگین همناوا باشید .
- برای بر آوردن آرزو هایت به سبزه زاران و گلگشت ها بروید .
- سایه ای غم خیلی طولانی است زمان یا وقت زیاد به کار دارد تا که کمرنگ شود .
- به گرونه زمین اگر بنگریم کینه ها به دل دارد .
- وقتی پرندگان خونین بال باشند پرواز شان کم است .
- در گودال زندگی در پی گشتن دیگرانیم ببین لنگر کشتی حیات بکدام سوی زمین می رود
آیا در دشت تاریک تماشاگر آنیم ؟
- آیا درخت خشک محبت به یک برگ سبز میشود ؟
- تقلائی انسان حریص به تقلائی زاغ میماند .
- نگاه چشمانش به خرام طاووس مانند بود .
- پدر سالاری مجموعه ای از مناسبات باور ها و اید لوژی هایست که از قدرت و سلطه مردان ریشه گرفته .
- در باره شعر به عوض مثنوی « دو بیتی » و به عوض رباعی « چهار بیتی » بگویم بهتر است و در عوض اشعار حماسی ؛ غنایی و نمایشی و آموزشی بگویم بهتر خواهی بود .
« البته نظر دانشمندان است »
- هوا سرد است و دل پرنده پُر درد ؛ او با قلب کوچک اش پُر احساس میخواند اما خود نمیداند ؛ وقتیکه گلها میرقصند دلک پرنده بنوا میآید گل میشکفتد و پرنده وحشی میشود ، قصه نسل هاست ؛ برف ها آب میشود و آدمیان میروند و بر نمیگردند ؛ گلها پر پر میشود و پرنده نا امید از چمنستان می رود و می کوچد .
- نیات انسانان چه خوب چه بد روز بروز کمرنگ میشود اما جاودانه میماند .
- وقتی سردی و یخبندان جسم مرگ را بشانه کشیده و با خود میآورد صدای فقر لحظه به لحظه بگوشها میرسد .
« گفته ای از بزرگان ما »

- چی روزگار بینوا !

در یک گوشه ای آدمی به ماه می رود اما در گوشه ای دیگر طفلی از گرسنگی میمیرد دیگری از سردی هوا منجمد میشود ؛ چی آدمیان که بر سینه ای شان مهری نمانده ؛ چی راه های

پرمخاطره چی رنجهای دلخراش چی مردم خاموش مگر قلب این همه از حرکت باز مانده
چرا همه خوابیده اند سوزی در سینه ندارند مگر آه و فغان در درون شان گم شده پس
چی محشر های که آدمیان ندیده اند ؛ چی دربردی ها و خانه بدوشی ها ، موج هستی به
کدام تظلم به نیستی سوق داده شد و جان مشتاقان در مُشت ناکسان به خاکستر مبدل گشت
و سر آمدیان غرقه در خون شد پس ای ظالم آب نشدی که تشنه گان را لب تر بخشی ؛ سُراب
گشتی بر فریب مظلومان و آب حیات بر دهان ظالمان ریختی و سیراب شان بساختی ؛ لباس
تنگ پوشیدی و خرقه ای عارفان به دور افگندی ؛ جرس گشتی و با کاروان تظلم همپا شدی
و قافله سالاری به تو سپرده شد به پاس خدمات ات ، این قصه دیروز نیست گپ ، گپ
و قصه ای امروز است از خون ریختن ها ، در هر گوشه ای این دنیای بیکران .
« دعایم اینست که آدمیان این جهان دیگر تلخابه تظلم را نچشند »

- آنچه جذاب است سهل نیست و نه دشوار بلکه دشواری رسیدن به سهولت است .
- ما زمان را تلف نمیکنیم ؛ زمان است که ما را تلف میکند .
- اگر میخواهی به سوالی پاسخ بگویی از یک نفر مشورت گیر و اگر میخواهی تصمیم گیری
با چندین نفر مشورت کن .
- هرگز نباید به هدیه ای از طرف طفل « نی » بگویی .
- گریه کردم بر بنیاد و سرشت آدمی .
- ای آدمیان از پایین به بالا نظر کنید ؛ چقدر تفاوت زیاد است ؛ روی آسمان قطره های
باران ؛ شفافیت ؛ گرمی ؛ درخشندگی و روشنی اما روی زمین انسانان چقدر متفاوت اند یکی
سیر و دیگری گرسنه ؛ یکی ظالم و دیگری مظلوم ؛ اگر صمیمیت و پاکدلی بینی باز هم
انسان خود خواه خودش را بیشتر دوست دارد .
- آسمان از ابر های سیاه و سپید شسته شده صاف میگردد اما دل پُر کینه ای انسانان هیچ
گاه از کدورت و دورنگی صاف نميگردد .
- زنم یا که چیستانم یا معمایم یا که سوال بیجوابم ؛ راز خود را خود نمیدانم ؟
- ای عاقل از خوشه های پُربار دانش بهر مند شو .
- عاقبت تظلم خاموشی است تا غالب شدن مظلومان ؛ هرگاه چراغ مظلوم روشن گردد خود
بخود چراغ ظالم خاموش میگردد .
- سخنان دانشمندان بر من چنان اثری گذاشت که در هر کلامش بالا و پایان میرفتم .
- چرا به آوای بیهودگی گوش دهیم و به نجوای نابودی نا دیده بنگریم ؛ بهترین رهنمای

- راه های پُر مخاطره بیهود یافته گان اند .
- خشونت در جامعه ای انسانی بیک نوع عادت تبدیل گردیده ؛ پس کسیکه به آن معتاد است بیمار است .
- شرایطی که ما آماده ای پذیرش آن نیستیم یک نوع شجاعت میطلبد .
- هر هدفی که بدرستی تعیین شده باشد در حقیقت نیمه ای از آن تحقق یافته است .
- زنان بر خلاف مردان در فکر آینده اند .
- زنان همیشه بخاطر مقاصد مردان اسیر و زندانی اند .
- آغاز هر کاری و هر عملی انجामी دارد ؛ همانطوریکه عمر در گذر است .
- هر آمد ای رفتی به دنبال دارد .
- بدان که طریق معرفت ؛ علم و فن است .
- نه بر اشتر سوارم ؛ نه چو خر زیر بارم ؛ نه خداوند رعیتم و نه غلام شهریارم ؛ من خود یک انسانم و پرورده ای خداوند گارم .
- تن را توانا ؛ خرد را بیدار و روان را پاک نگهدار .
- کهنه پرستی و خرافات اسلحه ای ضد اجتماع بشری است .
- چرا از چشمانت نفرت مییارد ؟
- خود پرستی و بزرگ منشی از نادانیست ؛ ذره و قطره باش از دانایی .
- دوری از بغض و کینه و حسادت و برودت برای یک شخص نقطه ای آغاز است بسوی انسان شدن .
- درگ آگاهی و یا عدم آن مشکل خود شخص است .
- هر فرد باید تغییرات را از خود و درون مایه خود شروع نماید .
- مقصد آمدنم پیش شما دیدار است و نه این نان و نمک در همه جا بسیار است .
- مصلحت پس پرده بسان لجنزار است که بوی از آن برخاسته و به مشام همه میرسد .
- من آدم دیروزم که در غروب امروز گم شده ام .
- زندگی به ذات خود واژه های درد دارد .
- عشق با خانواده سزاوار ستایش است .

ادامه دارد

